

نخواه‌های یک هافبک چپ

جهان‌پهلوانی ما یا بزرگ‌نمایی گزارشگران؟



سحر طوعی

موسم بازی‌های المپیک و آسیایی و جهانی که می‌شود، صداسویما پر می‌شود از مجریان و گزارشگرانی که صبح تا شب داد اخلاق مداری و پهلوانی ورزشکاران ایرانی را سر می‌دهند و با هر حرکتی یاد آقا تختی می‌کنند. این روزها با اوج گرفتن مسابقات کشتی و تکواندو ورزشکاران ایرانی بیش‌ازپیش در میدان بزرگ المپیک دیده می‌شوند و رفتارهای‌شان زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد و بهتر می‌شود ادعای مجریان و گزارشگران را محک زد و با رفتار و کردار هم‌تایان آمریکایی، آسیایی، اروپایی و آفریقایی‌شان مقایسه کرد.

۱. صباح شریعتی کشتی‌گیر ایرانی‌الاصل جمهوری آذربایجان در مسابقه رده‌بندی المپیک پاریس پس از باخت به امین میرزازاده ما، کفش‌هایش را درمی‌آورد و می‌گذارد روی دایره وسط میدان و می‌رود سمت گوشه‌های تشک کشتی و سجده می‌کند. صباح خداحافظی می‌کند. امین می‌رود صباح را از زمین بلند می‌کند و پهلوانانه به دوش می‌گیرد تا او مانند ایرانی‌ها از دنیای کشتنی خداحافظی کند. امین اگر صباح را روی کولش نمی‌گرفت هم اتفاقی نمی‌افتاد، اما او پهلوانانه رقیب را بلند کرد تا در اوج خداحافظی کند.

۲. ناهید کیانی در نخستین و حساس‌ترین مبارزه‌اش در المپیک پاریس مثل المپیک توکیو به رقیف و رقیب مهاجرت‌کرده‌اش کیمیا علیزاده از بلغارستان رسید. اگر بپذیریم سلام و علیک سرد ناهید کیانی در تقابل با اشتیاق کیمیا علیزاده برای معاشرت ابتدای مسابقه مطابق اصول حرفه‌ای یک مبارزه بود که بود. اما بی‌اعتنایی او به رقیف و رقیب خود در پایان و پس از برد نشانی از رفتارهای پهلوانانه‌ای که مجریان و گزارشگران مدام فریادش می‌زنند، نداشت. علیزاده پس از برد توکیو کیانی را در آغوش گرفت و دلجویی کرد، در عوض در پاریس ناهید کیانی تنها حس انتقام‌جویی خود را به نمایش گذاشت و هیچ نشانی از دلجویی از رقیب با خود نداشت.

۳. مسابقه فینال علیرضا مهدمی و حریف بلغارستانی‌اش روی تشک المپیک پاریس به سود طرف بلغاری‌اش به پایان رسید. حریف بلغارستانی هرچه منتظر شد، مهدمی برای دست‌دادن از جا بلند نشد. حریف بلغاری پس از بالا رفتن دستش باز هم به سمت مهدمی آمد، اما کشتی‌گیر ما در دنیایی دیگر بود. باخت مانند برد، جزئی از ماجراجویی‌های ورزش است. اخلاق ورزشکاران و ظرفیت‌های آنها بیش از هر زمانی به هنگام باخت محک می‌خورد. جالب اینکه تلویزیون ما ترجیح می‌دهد این رفتارها را سانسور کند و همچنان در اخلاق مداری و پهلوانی ورزشکار ایرانی اغراق کند. از رفتار پهلوانانه و انسان‌دوستانه امین میرزازاده که بگذریم، در کدامیک از آن دو مورد دیگر که فرصت اثبات ادعاهای مجریان و گزارشگران مهیا بوده، رفتار متناسب با این شعارها را دیده‌ایم؟ ناهید کیانی خطایی نکرده که رقیفش را دلداری نداده و پس از باخت دلجویی نکرده است. این رفتار برخلاف قوانین نیست. بحث تا سر بیوق و کرنای همهشگی مجریان و گزارشگران است که مدام از اخلاق و رفتارهای جوانمردانه ورزشکاران ایرانی می‌گویند ولی آنجا که فرصت نمایش این رفتارهاست، چیزی نمی‌بینیم. در عوض مجموعه‌ای از اعمال و کردار ورزشکاران خارجی را می‌بینیم که برای سال‌ها به یادگار می‌ماند و از آن بارها حرف به میان می‌آید. آنها که این روزها مسابقات المپیک را دنبال کرده‌اند، لایه همراهی ورزشکار آمریکایی را در مسابقه فینال پاریس با نیره مهرمنش سوئدی دیده‌اند. دیپلماتیک سوئدی سه بار برای شکستن رکورد المپیک و جهانی برید و هر سه بار ورزشکار آمریکایی که از قضا نفر دوم این رشته است، تا پای پیست آمد و همه آن جمعیت عظیم حاضر در استادیوم مسابقات را به تشویق قهرمان سوئدی واداشت. آمریکایی راقبت را فراموش کرد و هرچه در توان داشت، گذاشت تا دیپلماتیس رکوردها را یکی پس از دیگری بشکنند و دور از دسترس شود. تعظیم و تکریم سیمونه بایلز مشهور آمریکایی‌ها و دیگر مهرمنش برای قهرمان برزیلی پای سکوی اهدای مدال هم حلا-حلاها از خاطر نمی‌رود. آنها نقره و برنز گرفته بودند، اما به احترام ژیمناست برزیلی طلایی دو طرف سکوی مدال تعظیم کردند و یکی از جذاب‌ترین صحنه‌های ماندگار المپیک پاریس را ساختند.

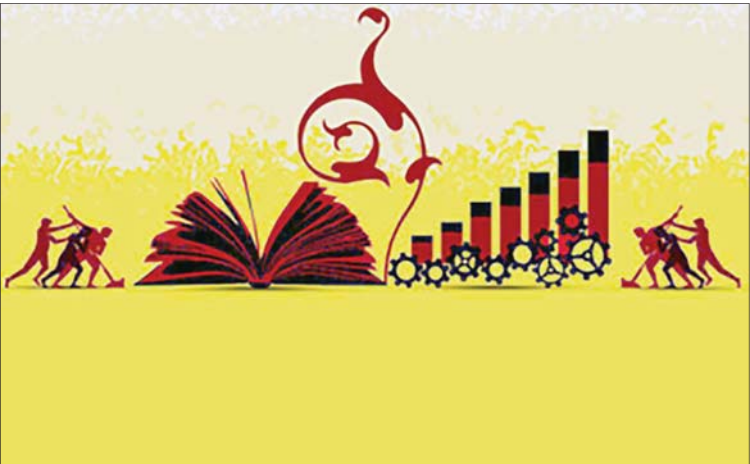
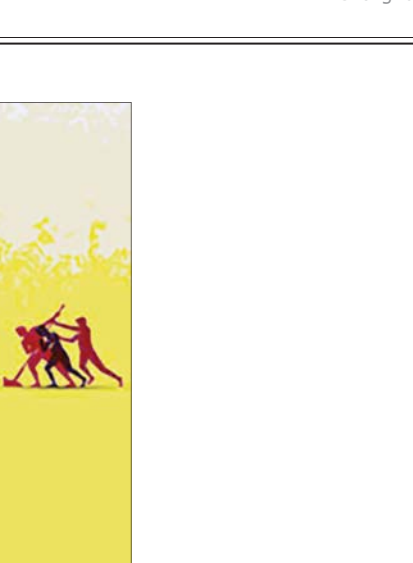
خود کدام از مجریان خارجی صبح تا شب در رسانه‌ها برای ورزشکاران هیچ تبلیغ جوانمردی نمی‌کنند. خوب ورزشکار را می‌گویند، بدش را هم بدون چشم‌پوشی نشان می‌دهند و نقد می‌کنند. فقط در برنامه‌های ریز و درشت صداسویمای ماست که در وصف پهلوانی ورزشکاران خودی اغراق و از او چهره‌ای فرانسائی ساخته می‌شود. ورزشکارانی که برای این بار سنگین نه آماده شده‌اند و نه جز مقابل دوربین‌ها و میکروفن‌های رسمی میلی برای به دوش کشیدن آن دارند.

یادداشت

منشوری برای دولت «وفاق ملی»

این معاونت به جای اینکه خود مستقیما درگیر پژوهش شود، باید به مدیریت پژوهش بپردازد و سخن از دوستان دانشوران برجیند (State of the Art)، این حرف‌های مهم است که کارشناسان خبره در مرکز بررسی‌های استراتژیک می‌توانند به‌خوبی از عهده آن برآیند. بخش مهمی از اصولگرایان به دولت پژوهش‌گیان همچون فرصتی برای نظام می‌نگرند و حتی افراد مؤثر آنان به رئیس‌جمهور منتخب رای داده‌اند. جلب همکاری آنان در معاونت راهبردی می‌تواند بر غنای فکری و عملیاتی دولت بیفزاید؛ هر چند شماری اندک به فراق، وفاق کرده‌اند و با اتفاق دولت مسعود متفق نخواهند شد.

۵- «اجرا» دغدغه همه مدیران کشور است. تجربه سیاست‌گذاری در ایران یک «راه جدید» و مهم فاروی ما قرار می‌دهد و آن «تبدیل سیاست به پروگرام‌ها و پروژه‌های بزرگ» در قالب «نهاده‌سازی‌های ترکیبی» است. «تبدیل سیاست به آیین‌نامه» فرصت بسیاری را از قوه مجریه می‌گیرد و از کارآمدی و کارایی لازم برخوردار نیست؛ اگرچه در برخی حوزه‌ها مفید و لازم است. هر وزارتخانه حداقل سه تا پنج پروگرام اصلی را می‌تواند به انجام رساند تا موضوع اصلی دستور کار جلسات ۵۰۰نفره پیش‌گفته باشد. معاون اجرایی رئیس‌جمهور مسئول اصلی این مهم است. این پروگرام-پروژه‌ها با حمایت تسهیلگرانه بخش عمومی از مجتمع‌های بزرگ صنعت و اشتغال‌تا نهادهای بازاربایی داخلی-بین‌المللی را دربر می‌گیرد. مجتمع‌ها، امکان تسهیلگری و نظارت دولت را فراهم می‌کند.
۶- اگر بخوانیم کارهای بزرگی همچون قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی را به انجام رسانید، ابتدا همه قوای نظام باید مشخص و در نظر عمومی به موافقت و پشتیبانی از این سیاست بپردازند. سپس، پیش از اجرای سیاست بصورت شفاف اعتبار درآمدهای آن را به خانواده‌های ایرانی مشخص کنید و هنگام اجرا تخصیص دهید. ادامه دارد...



آیا کسب در آمد از طریق فرهنگ امکان‌پذیر است؟



شبنم لشگری

پژوهشگر صنایع فرهنگی و خلاق

ارزش‌ها و باورهایی مربوط می‌شود که زندگی روزمره را شکل می‌دهند، نه صرفا آثار هنری برجسته. مکتب بیرمنگام ضمن تأیید وجود برخی انحرافات در صنعت فرهنگی، بر تأثیر عواملی همچون نژاد، طبقه و جنسیت در تولید محصولات فرهنگی تأکید کرده است. بنابراین، رویکرد مطالعات فرهنگی به مفهوم «فرهنگ»

دیدگاه‌های متنوعی را دربر می‌گیرد و هدفی دموکراتیک دارد. در سال‌های ۱۹۷۰، توجه روزافزون محافل علمی غرب به مطالعه صنایع فرهنگی، راه را برای توسعه روش‌های تولید محصولات و خدمات فرهنگی هموار کرد. موفقیت اقتصادی تولیدات این صنایع، به دلیل جذابیت و تأثیرگذاری آنها در شکل‌گیری معنا و کفتمان در جامعه، منجر به پذیرش بازار و فناوری در سیاست‌های فرهنگی شد. این روند باعث محوشدن مرز میان هنر و فرهنگ تجاری شد و بخش فرهنگ در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اهمیت ویژه‌ای یافت. البته این به معنای پایان کامل انتقادات نسبت به صنعتی‌شدن فرهنگ نیست؛ همچنان این بحث‌ها در سطوح آکادمیک، عمومی و سیاست‌گذاری ادامه دارند. اخیرا کتابی تحت عنوان «فرهنگ صنعت نیست؛ بازپس‌گیری هنر و فرهنگ برای منافع عمومی» منتشر شده است که نگاهی انتقادی به اقتصاد فرهنگ و صنایع فرهنگی دارد. نویسنده استدلال می‌کند که این رویکرد باعث غیرسیاسی‌شدن فرهنگ شده و آن را صرفا در چارچوب منافع اقتصادی مانند شغل و نوآوری محدود می‌کند. او معتقد است این دیدگاه، ارزش ذاتی فرهنگ را به حاشیه رانده و آن را به ابزار برای سنجنش معیارهای اقتصادی تقلیل داده است. طرفداران صنایع فرهنگی بر این باورند که نیروهای بازار در پرورش خلاقیت و بیان هنری متنوع، نقشی مثبت ایفا می‌کنند. آنها ادعا می‌کنند که اقتصاد بازار با مکانیسم‌های تشویقی خود، حمایت اساسی از تولیدات فرهنگی را فراهم می‌کند. این گروه برخلاف بدبینی محافظه‌کاران مکتب فرانکفورت، از دیدگاه کثرت‌گرایانه به فرهنگ حمایت کرده و استدلال می‌کنند که ارزش هنری، امری ذهنی است و باید تنوع سلیق را به رسمیت شناخت. از این‌رو، تقسیم فرهنگ به سطح بالا و پایین (فاخر و غیرفاخر) را نقد می‌کنند و معتقدند بسیاری از آثار که محبوب یا عامه‌پسند تلقی می‌شوند از ارزش هنری درخور توجهی برخوردارند. شایان ذکر است که این رویکرد، دولت‌ها را بیش از پیش در حوزه فرهنگ درگیر کرده و آن را به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی در تدوین سیاست‌های عمومی تبدیل کرده است. این امر منجر به افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فرهنگی شده تا کشورها بتوانند به اهداف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ناشی از توسعه صنایع خلاق دست یابند. همچنین، این موضوع باعث شده است دولت‌ها به‌طور فعال در تأمین مالی پروژه‌های فرهنگی مشارکت کنند. این رویکرد هم‌اکنون در کشورهایی مانند کره جنوبی و برخی دیگر از پیشگامان صادرات محصولات فرهنگی قابل مشاهده است. البته مدل صنعتی‌سازی تحت هدایت دولت در کره جنوبی با انتقاداتی مواجه است. منتقدان بر این باورند که این رویکرد با توجه به ویژگی‌های خاص صنایع خلاق، ممکن است برای این حوزه مناسب نباشد؛ زیرا آزادی و انعطاف‌پذیری لازم برای خلق آثار فرهنگی و هنری را فراهم نمی‌آورد. همچنین، مانند هر سیاست دیگری که برندگان را انتخاب می‌کند، این رویکرد ممکن است منجر به از دست‌رفتن فرصت‌هایی شود. به عبارت دیگر، هنرمندان و خلاقانی که به هر دلیلی برای دریافت حمایت و تبلیغ

بازتاب

واکنش شرکت واحد به یک گزارش

مدیرعامل و نایب‌رئیس هیئت‌مدیره شرکت واحد در واکنش به گزارش گروه اجتماعی «شرق» با عنوان «آبروداری به سبک ششمی‌ها» جوابیه‌ای را در دفتر روزنامه «شرق» ارسال کرد. متن این جوابیه به شرح زیر است: با احترام، بیرو پیرو مطلب مندرج در آن روزنامه با عنوان «آبروداری به سبک ششمی‌ها» به تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۴، لطفا دستور فرمایید بنا بر قوانین رسانه، نسبت به انتشار پاسخ این شرکت در آن روزنامه به شرح ذیل اقدام مقتضی صورت پذیرد. موضوع تأمین اتوبوس برای ناوگان حمل‌ونقل مدیریت شهری تهران از اولین روز فعالیت دوره فعلی مدیریت شهری مورد توجه قرار گرفت. در همین ارتباط با توجه به تکالیف و احکام تعیین‌شده در قالب برنامه چهارم تحول و پیشرفت شهر تهران بر مبنای تحقق عدالت شهری و رویکرد مدیریت شهری در دوره ششم مبنی بر تمرکز و محوریت پروژه‌های نوسازی ناوگان حمل‌ونقل درون‌شهری، علی‌الخصوص ناوگان فرسوده اتوبوسرانی شهر تهران، خرید و به‌کارگیری انواع اتوبوس دیزلی و برقی، مینی‌بوس همچنین خرید ون‌های مناسب‌سازی‌شده جهت تسهیل تردد معلولان و جانبازان در صدر اولویت برنامه‌های شهرداری تهران قرار گرفت. در همین راستا قراردادهای مختلف جهت خرید بیش از ۲۵۸۰ دستگاه انواع اتوبوس، مینی‌بوس و ون با شرکت‌های مختلف داخلی همچنین خرید و واردات ۲۵۰۰ دستگاه اتوبوس برقی از خارج از کشور

یادداشت

تحریم و حکمرانی نامطلوب

علیرضا جلالی:
ارشدیا شش‌ساله که سه سال پیش بر اثر سوختگی، بخشی از موهای سرش را از دست داده، قرار است دو ماه دیگر به مدرسه برود، اما عمل جراحی او به دلیل نبود یک ابزار که مدت‌هاست در کشور نایاب است، به تأخیر افتاده است. او به دلیل شکل ظاهری‌اش، دوست ندارد به مدرسه برود و والدین او هم می‌دانند که اگر به مدرسه برود، آسیب‌های روانی برای او به وجود خواهد آمد. بریسا ۲۳ساله، سه سال است که مزوی است و در اجتماع و میهمانی‌ها شرکت نمی‌کند. او دو فرزند دارد و در این مدت چندین بار قصد خودکشی داشته است. این انزوا به دلیل آثار سوختگی و تغییر چهره او است. پیوند پوست جراح کار نیست و ابزار مورد نیاز برای آنکسه او زیبایی‌اش را تا حدی بازباید، در دسترس نیست. سوختگی گردن نسیم به دلیل وسعت زیاد به گونه‌ای نیست که پیوند پوست به او کمک کند. جراح به ابزاری نیاز دارد که با کمک آن پوست سالم را به محل سوختگی اضافه کند تا پوست گردن بازسازی شود و علاوه بر زیبایی، عملکرد این عضو بدن بهبود یابد و خطر عود که یک بار پس از پیوند پوست رخ داده و چسبندگی در آن ناحیه، کاهش یابد. آرمان که ۱۲ سال بیشتر از آرمانده همیشه کلاه بر سر می‌گذارد یا سرنبد می‌بندد، او ظاهرا خوش‌شانس‌تر از دیگران است. خیزی در مطلب یک جراح پلاستیک از مشکل او آگاه شده و بر عهده گرفته است که ابزار مورد نیاز جراح را از ترکیه با بار مسافری به ایران بیاورد تا آرمان از رنج این متفاوت‌بودن با دیگران رهایی یابد. همه این بیماران برای جراحی به ابزاری به نام مشع‌کننده یاقتی (تیتشو آکسیدان) نیاز دارند. این ابزار که برای هر بیمار دست‌کم به یک عدد آن نیاز است، کالایی یک‌بارمصرف است که در اعمال جراحی ترمیمی سوختگی استفاده می‌شود. این ابزار برای از بین بردن چسبندگی پوست، اسکار یا گوشت اضافه بهبود ظاهر سوختگی در بیماران کاربرد دارد. در کشور ما از بین ۱۳ تا ۱۴ هزار نفر که به عمل جراحی ترمیمی و زیبایی سالانه پس از سوختگی نیاز پیدا می‌کنند، حدود سه هزار نفر به این محصول نیاز دارند. این کالا مشمول تحریم نیست و انتظار آن است که در پایان دوره سه سال دولتی که مدعی بود اداره امور کشور منوط به رفع تحریم نیست، کمبودی از بابت آن در کشور حس نشود، اما در میان تاسف و بهمت، این محصول که برای بهبود عملکرد اعضای بیماران رنج‌کشیده و کاهش چسبندگی و شکل ظاهری سوختگی ضروری است، در پایان این دولت مستعجل نه دچار کمیابی بلکه نابایی است. بررسی‌های ما در

انجمن قنفقوس (جمعیت حمایت از بیماران سوخته) نشان می‌دهد که واردکنندگان این ابزار، شرکت‌های دارویی و تجهیزات پزشکی، انگیزه‌ای برای واردات این کالا ندارند. تخصیص‌نیافتن ارز به این کالا یا قیمت‌گذاری دستوری به همراه نبود توان پرداخت هزینه از سوی بیماران به دلیل فقرشان دلایل و عللی است که ورود این کالا اندک و نزدیک به صفر شده است. این کالا مشمول بیمه‌های پایه نیست و از این‌رو عرضه‌کنندگان که آگاه از هم‌زیستی فقر و سوختگی هستند و می‌دانند است که سوختگان دچار آن هستند، پروتز خرید کالا را ندارند، واردات را توجیه‌ناپذیر می‌دانند. اما در زمانه‌ای که دولت، بخش خصوصی و بیمه‌داران، تأمین این کالا را به فراموشی سپرده‌اند و این تنها معنایش بی‌توجهی به رنج جسمی، روانی و اجتماعی است که سوختگان دچار آن هستند، پروتز سینه که محصولی است که بیشترین استفاده آن در جراحی‌های زیبایی است، به‌وفور در بازار رسمی و غیررسمی موجود است و نابایی این ابزار با شرحی که گفتیم، در چهارضلعی از قیمت‌گذاری دستوری، شیوه اجتناب‌ناپذیر کنترل بازار از دوران تحریم و فراموش‌کاری نهادهای بیمه‌گذار و دولت شکل گرفته است و قیاس آن با محصولی مانند پروتز سینه‌نشان می‌دهد رنج بیشتر، فقر فزون‌تر و ضرورت کلینیکی پراهمیت‌تر، برای کارگزار دولتی و خصوصی و بیمه‌گذار محلی از اعراب ندارد و آنچه تعیین‌کننده است، حسدای بلندتر و دسترسی بیشتر به قدرتمندان است که فقرا و سوختگان فاقد صدا و دسترسی به قدرت هستند. من روایت رنج چند بیمار را که در اول نوشتهم و همه واقعی است و همگی عاجز از تأمین تیتشو آکسیدان از دویی و ترکیه و با قیمتی چند برابر قیمت واقعی هستند و با توجه به وضعیت اقتصادی‌شان جز با حمایت خیران تأمین آن ممکن نیست، موردی از تأثیر تحریم و حکمرانی نامطلوب می‌دانم.

◀مدیرعامل مؤسسه قنفقوس (جمعیت حمایت ازبیماران سوخته)